

بیانات در دیدار با جوانان در مصلاهی بزرگ تهران / ۱۳۷۹/۰۲/۰۱

امسال، سال امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام معین شده است. شما امیرالمومنین علیه‌السلام را فقط به‌عنوان یک چهره دوران چهل ساله و پنجاه ساله و شصت ساله نبینید. درخشش آن حضرت در دوران جوانی، همان الگوی ماندگاری است که همه جوانان می‌توانند آن را سرمشق خودشان قرار دهند. در دوره جوانی در مکه، یک عنصر فداکار، یک عنصر با هوش و یک جوان فعال و پیشرو و پیشگام بود. در همه میدانها، مانعهای بزرگ را از سر راه پیامبر برمی‌داشت. در میدانهای خطر سینه سپر می‌کرد و سخت‌ترین کارها را برعهده می‌گرفت. با فداکاری خود، امکان هجرت پیامبر را به مدینه فراهم کرد و بعد در دوران مدینه، فرمانده سپاه، فرمانده دسته‌های فعال، عالم، هوشمند، جوانمرد و بخشنده بود. در میدان جنگ، سرباز شجاع و فرمانده پیشرو بود. در عرصه حکومت، یک فرد کارآمد بود. در زمینه مسائل اجتماعی هم یک جوان پیشرفته به تمام معنا بود. پیامبر اکرم نه فقط از کسی مثل علی، بلکه در دوران ده سال و چند ماه حکومت خود، از عنصر جوان و نیروی جوان حداکثر استفاده را کرده است.

پیامبر اکرم در یکی از حساسترین لحظات عمر خود، مسوولیت بزرگی را به یک جوان هجده ساله داد. در جنگها خود پیامبر اکرم فرماندهی را عهده‌دار می‌شد؛ اما آن وقت که در آخرین هفته‌های زندگی خود احساس کرد از این عالم خواهد رفت و لشکرکشی به سرزمین امپراتوری روم به‌وسیله خود او امکان ندارد - چون کار بسیار بزرگ و دشواری بود؛ لازم بود نیرویی برای این کار برگزیده شود که هیچ مانعی نتواند جلو آن را بگیرد - این مسوولیت را به یک جوان هجده ساله داد. پیامبر می‌توانست یک نفر از اصحاب پنجاه ساله، شصت ساله و دارای سابقه جنگ و جبهه را بگذارد؛ اما یک جوان هجده ساله را گذاشت و او «اسامه‌بن‌زید» بود. پیامبر از ایمان و از سابقه فرزند شهید بودن او هم استفاده کرد. آن نقطه‌ای که اسامه را فرستاد، همان نقطه‌ای بود که پدر اسامه‌بن‌زید - یعنی زید بن حارثه - در دو سال قبل از آن در آن نقطه به شهادت رسیده بود. پیامبر فرماندهی سپاهی بزرگ و گران را به آن جوان هجده ساله داد که همه اصحاب بزرگ و پیرمرد و سرداران سابقه‌دار پیامبر در آن سپاه عضو بودند. پیامبر به او گفت تا آن محلی که پدرت در آنجا شهید شد، می‌روی - یعنی در «موت» که محلی در امپراتوری روم آن روز و در کشور شام امروز بود - و آنجا را اردوگاه می‌کنی. بعد دستورات جنگی را به او داد. از نظر پیامبر، نیروی جوان این‌قدر حائز اهمیت است. ما امروز در کشورمان اسامه‌بن‌زیدهای زیادی داریم؛ جوانان زیادی داریم؛ دختران و پسران عظیم و جمعیت انبوهی از این مجموعه‌ها داریم که حاضرند در همه میدانهای فعال - در میدان درس، در میدان سیاست، در میدان فعالیتهای اجتماعی، در میدان مشارکتهای گوناگون برای فقرزدایی، برای سازندگی، و در هر صحنه و عرصه‌ای که برای آنها برنامه‌ریزی شود و امکان داده شود - شرکت کنند. این موقعیت بسیار مهمی برای کشور ماست. این نسل، شبیه همان نسلی است که توانست یکی از بزرگترین تجربه‌های این کشور - یعنی تجربه جنگ تحمیلی - را با قدرت و با موفقیت به پایان ببرد. بد نیست شما برادران و خواهران عزیز بدانید؛ آن روز که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد، بیشتر کسانی که در این سپاه عضویت داشتند، جوانان و نوجوانان بودند. همین کسانی که امروز سرداران این سپاه محسوب می‌شوند و درجات بالا دارند، آن روز یا دانشجو بودند، یا تازه فارغ‌التحصیل شده بودند و یا حتی قدم به دانشگاه هم نگذاشته بودند. آن روز که امام فرمانده سپاه را - فرماندهی که سالهای متمادی میدانهای جنگ را اداره کرد - به فرماندهی منصوب کردند، او در حدود بیست و شش سال سن داشت. انقلاب از این تجربه یک بار دیگر استفاده کرده و توانسته نقش عظیم و سازنده جوانان را اثبات کند. این، آن بخشی بود که مایل بودم بزرگترها و مسوولان به آن توجه کنند؛ یعنی از منظر جوان به مساله جوانی نگاه کردن؛ آرزوها، توقعات و احساسات جوان را دیدن؛ وظایف خود را در قبال این توقعات و خواسته‌های بحق فهمیدن. همه دستگاههای مسوول، چه دولتی و چه غیردولتی، چه صدا و سیما، چه وزارتخانه‌های مربوط به جوانان - آموزش و پرورش و آموزش عالی - چه بخشهای مربوط به ورزش، چه بخشهای ویژه جوانان، چه بسیج، چه روحانیت و چه ارگانهای تبلیغ و ترویج دین، باید احساس کنند که در مقابل این نسل، در مقابل این جمعیت عظیم، در مقابل این همه استعداد و این همه انرژی متراکم مسوولند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۷۹/۰۹/۲۵

این روزها متعلق به امیرالمومنین علیه‌السلام است؛ علاوه بر این که امسال هم به عنوان سال این بزرگوار نامگذاری شده است. یاد و نام و خاطرات امیرالمومنین علیه‌السلام برای چیست؟ در چه اول برای این است که ما این فرصت را برای خود به وجود آوریم که از او تبعیت کنیم. شیعه، یعنی تابع، اگر تبعیت و پیروی از او نباشد، نسبت دادن خود به او، ظلم به او خواهد بود. علاوه بر این، با معرفی چهره آن بزرگوار می‌توانیم مساله اصلی اسلام را که اداره جوامع بشری با نظام اسلامی و با دستور اسلامی است - در ذهن و دل مردم این زمان روشن کنیم. محور همه چیز، حکومت چند ساله امیرالمومنین است؛ لذا ما از آنچه که درباره آن بزرگوار می‌گوییم، باید قصدمان تبعیت باشد. البته این را باید تاکید کنم که در روزگار ما که نظام اسلامی به پیروی از دستورات اسلام بر سر کار آمده است، آن کسانی که در درجه اول وظیفه دارند از امیرالمومنین پیروی کنند، مسوولان و صاحبان مناصب در نظام اسلامی‌اند.

امیرالمومنین علیه‌السلام، هم خطاب به مسوولان مطالبی را فرموده است و هم خطاب به آحاد مردم. آنچه که خطاب به آحاد مردم است، عمدتاً خطاب به مسوولان هم هست؛ اما آنچه که خطاب به مسوولان است، فقط خطاب به خود آنهاست؛ که این در نامه‌های امیرالمومنین - چه نامه معروف آن حضرت به مالک اشتر، چه بقیه نامه‌هایی که به استانداران و کارگزاران نظام خودشان می‌نوشتند - منعکس است.

امروز ما - هم مسوولان و صاحبان مناصب در جمهوری اسلامی و هم آحاد مردم - به‌شدت احتیاج داریم که این دستورات و توصیه‌ها را بشناسیم و به آنها عمل کنیم. اگر به این دستورات عمل کردیم، آنگاه «کنتم خیر امه اخرجت للناس» تحقق پیدا خواهد کرد؛ یعنی امتی خواهیم شد که وقتی همه دنیا به ما نگاه می‌کنند، می‌توانند از ما سرمشق بگیرند و ما را اسوه خودشان قرار دهند. اگر به آن روشها و دستورها عمل نکردیم، بتدریج ممکن است خدای نخواستگاری کار مردم و مسوولان ما به جایی برسد که نه تنها به اسلام هیچ آبرویی ندهند، بلکه از شان اسلام هم کم کنند. اگر ما از اسلام و از دستورات امیرالمومنین در عمل فاصله بگیریم، این خطر وجود دارد.

چون هوای امروز مناسب تفصیل در گفتار نیست، من مایلیم در خطبه اول مختصراً دو بخش را عرض کنم؛ یکی بخش مربوط به حکومت است؛ یکی بخشی است که مسوولیت آن با مردم است، اما حوزه کار آن شامل حکومت و مردم - هر دو - است. خلاصه آن بخش مربوط به حکومت در کلمات امیرالمومنین این است: در نظر امیرالمومنین علیه‌السلام منصب حکومتی نباید وسیله‌ای برای راحتی و عیش و کسب دنیا برای خود باشد. این یک کاسی مثل بقیه کاسیها نیست؛ این یک مسوولیت‌پذیری است. اشتغال به این مسوولیت نمی‌تواند برای این باشد که انسان چیزی به دست آورد، مالی جمع کند، آینده خود و فرزندانش را از این راه تأمین کند و یا در دنیا خوش بگذراند. پس هدف از قبول مناصب دولتی در نظام جمهوری اسلامی و نظام اسلامی چه باید باشد؟ هدف باید اجرای عدالت، تأمین آسایش مردم، فراهم کردن زمینه جامعه انسانی برای شکفتن استعدادها، برای تعالی انسانها و برای هدایت و صلاح بنی‌آدم باشد. وقتی که در نظر امیرالمومنین علیه‌السلام هدف این شد، آنگاه این بیاناتی که از آن بزرگوار می‌شنویم، همه معنا پیدا می‌کند.

امیرالمومنین می‌فرماید: من آمادهم که سخت‌ترین شرایط زندگی را برای خودم به وجود آورم؛ اما خدا را در حالی که به یکی از بندگان او ظلم کرده‌ام، ملاقات نکنم؛ «والله لان ایت علی حسك السعدان مسهدا و اجر فی الاغلال مصفدا»؛ اگر مرا با بدن برهنه بر روی خارها ببندازند، یا با زنجیرهای گران، دست و پایم را ببندند و روی زمین بکشانند، این شکنجه جسمانی برای من قابل قبولتر و محبوبتر است از این که «القی الله و رسوله یوم القیامه ظلماً لبعض العباد و غاصبا لثنی من الحطام»؛ خدا را در حالی ملاقات کنم که به یک نفر ظلم کرده‌ام، یا مال دنیا را برای خود جمع کرده‌ام.

آن حضرت در جایی دیگر از نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ان الله تعالی فرض علی انمه الحق ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس»؛ یعنی صاحبان مناصب در نظام حق، حق ندارند خودشان را با اعیان و اشراف مقایسه کنند و بگویند چون اشراف و اعیان این‌گونه خانه و زندگی دارند و این‌طور گذران می‌کنند، پس ما هم که صاحب این منصب و این مسوولیت در جمهوری اسلامی یا در نظام اسلامی و حاکمیت اسلامی هستیم، سعی کنیم مثل آنها زندگی کنیم؛ یا این‌که چون روسا و مسوولان و

وزرای کشورهای دیگر در نظام‌های غیر الهی و غیر حق این‌طور زندگی می‌کنند، این‌طور خوشگذرانی می‌کنند و این‌گونه از امکانات مادی استفاده می‌کنند، ما هم بایستی همان‌طور زندگی کنیم؛ نه. حق ندارند زندگیشان را با اعیان و اشراف و متمکنان و یا با منحرفان اندازه‌گیری کنند. پس با چه کسانی باید زندگی خودشان را اندازه بگیرند؟ «ان یقودوا انفسهم بضعفه الناس»؛ با مردم معمولی، آن هم ضعیفها و پایین‌ترهایشان. در این عبارت، این تعبیر نیست که مثل آنها زندگی کن - ممکن است هر کسی نتواند آن‌گونه زندگی را بر خودش تنگ بگیرد - اما این هست که خودت را با او اندازه بگیر و با او مقایسه کن؛ نه با اعیان و اشراف و با فلان پولدار و فلان سرمایه دار. مسوول و صاحب يك منصب در نظام اسلامی و نظام حق، نباید طوری زندگی کند که باب اعیان و اشراف و متمکنان و برخورداران جامعه، یا مسوولان کشورهای غیر اسلامی است. این فرهنگ غلطی است که هرکس در مسوولیت‌های دولتی به مقام و مسوولیتی رسید، باید فلان طور خانه، یا فلان طور وسیله رفت و آمد، یا فلان طور امکانات زندگی داشته باشد؛ نه، دستور امیرالمومنین این نیست؛ فقط مربوط به آن زمان هم نیست؛ مربوط به همه زمانهاست. آن زمان هم این‌گونه نبود که همه مردم فقیر باشند. فتوحات اسلامی شده بود؛ در کشور اسلامی ثروتهایی وجود داشت و ثروتمندان و تجاری بودند که - از راه حرام یا حلال، فعلا کاری نداریم - زندگیشان، زندگهای برخوردارانه بود. امیرالمومنین در همین زمان می‌فرماید نباید زندگی شما، زندگی برخوردارانه باشد؛ این مربوط به مسوولان و صاحبان مناصب در نظام اسلامی است که باید خودشان را با مردم ضعیف بسنجند، نه با برخورداران جامعه.

آن حضرت در نامه دیگری به اشعث بن قیس می‌فرماید: «وان عملك ليس لك بطعمه ولكنه في عنقك امانه»؛ یعنی این مسوولیت و منصبی که در نظام اسلامی داری، طعمه و سرمایه و کاسبی نیست - اشتباه نشود - مسوولیت در نظام اسلامی باری بر دوش انسان است که باید آن را به خاطر هدف و نیتی تحمل کند. برداشت صحیح از دولت اسلامی و مسوولیت اسلامی این است.

مسوولان اسلامی نباید در رفتار و عمل خودشان مسرفانه و متجملانه زندگی کنند. بالاتر از آن، نباید طوری زندگی کنند که روش اسراف‌آمیز و تجمل‌آمیز به يك فرهنگ تبدیل شود. این هم نقطه بعدی است که اهمیتش از اولی بیشتر است، یا لاف‌گویی کمتر نیست. فرض بفرمایید اگر به وسیله يك نفر در سطح عالی و در میان صاحبان مناصب حکومت اسلامی، کیفیت آرایش محل زندگی و محل کار، کیفیت زندگی خانوادگی، چگونگی ازدواج فرزندان، مهریه‌ها و چیزیه‌ها و از این قبیل، به شکل غیر اسلامی آن - به معنای مسرفانه - انجام گیرد، این به فرهنگ تبدیل می‌شود؛ به این معنا که بقیه نگاه می‌کنند و یاد می‌گیرند؛ مهریه‌ها بالا می‌رود، ازدواج‌ها مشکل می‌شود، زندگی سخت می‌شود و همین رفتار بتدریج آثارش در طول مدتی کوتاه یا بلند، در متن جامعه منعکس می‌گردد. بنابراین مهمترین مطلب اصلی امیرالمومنین در باب حکومت این است: حاکم نباید حکومت را برای خود وسیله اعاشه و زندگی و کسب درآمد و اندوختن ثروت قرار دهد، بلکه باید آن را يك مسوولیت بداند. باری است بر دوش او؛ باید همه همت خود را بگذارد که این بار را به منزل برساند.

نقطه محوری همین مسوولیت هم رعایت حدود و حقوق مردم، رعایت عدالت در میان مردم، رعایت انصاف در فضای مردم و تلاش برای تامین امور مردم است. برای حاکم اسلامی، حوائج و نیازهای مردم اصل است. چند روز قبل از این، بنده در صحبتی به مسوولان کشور همین را گفتم. يك روی مساله مردم‌سالاری این است که مردم مسوولان را انتخاب می‌کنند. آن روی دیگر این است که وقتی مسوولان بر سر کار آمدند، همه هم‌مشان رفع نیازهای مردم و کار برای آنهاست. این معنا در کلمات امیرالمومنین موج می‌زند. در نامه به مالک اشتر از آن حضرت نقل شده است: «من ظلم عبدا لله كان الله خصمه دون عباده و من خصمه الله ادحض حجه و كان لله حربا»؛ اگر کسی به مردم ظلم کند، خدا طرف حساب اوست؛ خدا وکیل مدافع بندگان مظلوم در مقابل اوست؛ اصطلاحا خصم اوست؛ «و كان لله حربا»؛ او در حال جنگ و مقابله با خداست. البته فرق نمی‌کند؛ اگرچه امیرالمومنین علیه‌السلام این نامه‌ها را خطاب به استاندارانش - مالک اشتر، اشعث بن قیس، عثمان بن حنیف و دیگران - نوشته است؛ اما همه رده‌های مسوول که کاری در دستشان هست، مشمول این خطاب هستند.

اگر حاکمان و صاحب‌منصبان اسلامی بخواهند این وظایف را انجام دهند، به يك نقطه دیگر احتیاج دارند و آن، اخلاص و برای خدا کار کردن و با خدا رابطه خود را نگه‌داشتن است. مسوول امور و صاحب منصب در نظام اسلامی، مساله‌اش فقط مواجهه با مردم نیست؛ اگر با خدا متصل نباشد، کار برای مردم و خدمت برای آنها - یعنی همان مسوولیت اصلی‌ای که دارد - لنگ خواهد ماند. پشتوانه این ماموریت و مسوولیت، همین ارتباط با مردم است؛ لذا باز امیرالمومنین - طبق روایت نهج‌البلاغه - در همین نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «واجل لنفسك فيما بينك و بين الله افضل تلك الموافقت»؛ اوقات خودت را که برای کارهای گوناگون صرف می‌کنی، بهترین و بانشاط‌ترینش را بگذار برای خلوت بین خودت و خدا؛ یعنی حالت ارتباط با خدا و اتاب به او و تضرع را برای اوقات خستگی و کسالت نگذار. بعد می‌فرماید: «وان كانت كلها لله»؛ اگرچه وقتی که تو صاحب منصب در حکومت اسلامی هستی، همه کارهایت متعلق به خداست - به شرطی که «اذا صلحت فيها النية و سلمت منها الرعيه»؛ نیت خالص باشد و کاری که مردم را بیازارد، از تو سر نزند - اما در عین حال در بین تمام این تلاشهایی که هم‌هش هم عبادت است، وقتی را بگذار برای این‌که بین خودت و خدا خلوت کنی. این چهره صاحبان مناصب در نظام اسلامی و در قاموس امیرالمومنین است.

آنچه که ما از آن بزرگوار داریم، غالباً مربوط به دوران حکومت اوست؛ آنچه که از دوران بیست و پنج ساله مابین وفات پیغمبر و خلافت آن بزرگوار داریم، بسیار محدود است؛ آن چیزی هم که در مورد زندگی در دوران پیغمبر است، غالباً جهاد است و تحت‌الشعاع نیر اعظم وجود نبی اکرم است. بنابراین آنچه که از امیرالمومنین نقل می‌شود، بیشتر مربوط به همین دوران فریب پنج ساله حکومت اوست که از زبان يك حاکم، منش يك حاکم را ترسیم می‌کند و بخش اول آن مربوط به وظیفه مسوولان است و خلاصه آن این است: مسوول نظام اسلامی، مسوولی است که برای مردم و در راه خداست؛ برای هوی و هوس و منافع شخصی خود نیست.

بیانات در دیدار افشار مختلف مردم در سالروز عید سعید غدیر خم / ۱۳۷۹/۱۲/۲۴

در سال امیرالمومنین - که امسال و سالهای دیگر هم متعلق به ایشان است - شایسته است که این فلسفه مورد مذاقه قرار گیرد. امروز هم بشر باید همان حرکت و تلاش را انجام دهد. جوامع بشری هرچه با عدالت و معنویت همراه شوند و هرچه انسانها از رذایل اخلاقی، خودخواهیها، بداندیشیها، بدلیها، شهوت‌انگیزی و خودپرستی دور شوند، آن آینده نزدیکتر خواهد شد. بشر در طول تاریخ در کجراهه‌هایی قرار گرفته و به راه افتاده که او را از سر منزل نهایی خودش بسیار دور کرده است. امروز انقلاب اسلامی فرصت دوباره‌ای است که به بشریت داده شده است. این بیداری اسلامی يك فرصت دوباره است. از این فرصتها در طول تاریخ پیش آمده، منتها کم؛ در طول تاریخ اسلام هم پیش آمده، باز هم کمتر. در دریای متلاطمی از امواج گوناگون مادی و نابودی ارزشهای اخلاقی و معنوی، ناگهان این کشتی مستقر ثابت نجات‌دهنده - کشتی اسلامی با ناخدایی اسلام و با رهبری قرآن، ظاهر شده و انسانها را به سمت خودش دعوت کرده است. بحث يك حادثه کوچک نیست. يك ملت به این کشتی نجات چسبیده‌اند و ملت‌های دیگر هم دیدند که يك ملت چگونه می‌تواند از زیر بار حکومت زور و فساد و وابستگی و دنباله‌روی طاغوتها و مستکبران عالم، با پیروی از سفینه نجات اسلام، نجات پیدا کند.

همه بدانند و بخصوص جوانها بیشتر توجه کنند؛ امروز آوازه و نشانه‌ها و انعکاسهای بسیار موثر و کار آمد فریاد انقلاب در دنیا بسیار عمیق شده است. البته از تبلیغات مخالفانی که از فریاد اسلام به وحشت افتاده‌اند، انتظاری نیست که این بازتابهای جهانی را منعکس کنند. آنها عکسش را منعکس می‌کنند؛ لیکن حقیقت قضیه این است که عرض می‌کنم: تا اعماق جان انسانها - آن هم در چهار گوشه عالم؛ نه فقط در دنیای اسلام - بازتاب حرکت ملت ایران منعکس شده است. در بسیاری از کشورها - و در کشورهای اسلامی، بیشتر - جوانها به ندای اسلام دل بسته‌اند. در دوره قبل از انقلاب اسلامی و قبل از تشکیل حکومت اسلامی در این‌جا، این دل‌بستگی وجود نداشت. این تداوم راه غدیر است. این مطرح کردن يك خط روشن برای بشریت است تا در سایه این خط روشن، هر چه زودتر به آن سرانجامی که همه پیغمبران مژده‌اش را داده‌اند، برسد. همه پیغمبران و مصلحان عالم این نوید را به بشریت داده‌اند که يك روز نجات خواهد یافت.

امروز ما - هم مسوولانمان، هم مردمان - در قبال مساله غدیر مسوولیم. مسوولان کشور باید سعی کنند اعمال و رفتار و حرکات و سکناات و برنامه‌ریزیهایشان را به گونه‌ای تنظیم کنند که با هدفهای اسلام - که همان هدفهای غدیر است - تطبیق کنند. اگر چه همه دنیا، بخصوص کمپانیهای صهیونیستی و قدرتمندان و زرسالاران عالم، ناراحت شوند و هجمه تبلیغاتی کنند، باکی نیست. امروز پایه انقلاب مستحکم است و این توانها نمی‌تواند این بناک شامخ را متزلزل کند. از چه چیزی می‌ترسند؟ ملاحظه چه چیزی را می‌کنند؟ بعضی کسان در برنامه‌ریزیهایشان، در اجرائیشان، در تصمیم‌گیریهایشان، در حرف‌زدنهایشان و در موضع‌گیریهایشان، دائما مواظبند که نکند فلان رادیوی گوشه دنیا - که به فلان دستگاه جاسوسی وابسته است - علیه این صحبت یا علیه این شخص حرفی بزند!

خوب؛ بزند.

امروز پیام اسلام، پیام جذابی است. پیام ما، پیام عدالت است؛ پیام ما، پیام نجات انسانها و نجات جوانهاست. وقتی ما اسم جوان را می‌آوریم، فقط به جوانهای جامعه خودمان نگاه نمی‌کنیم. امروز نسل جوان در دنیا غرق در بدبختی و نابسامانی است. رنجها، فشارهای روحی و عصبی و ابهام آینده، امروز نسلهای جوان را در سرتاسر دنیا بر اثر دوری از معنویت، زیر فشار قرار می‌دهد.

مسوولان، به نام اسلام، برای اسلام، با پیام اسلام، شجاعانه، قدرتمندانه و بدون ملاحظه این و آن، هم موضعگیری کنند، هم حرف بزنند و هم عمل کنند. مردم عزیزمان و بخصوص جوانها هم به برکت غدیر، بدانند این راهی که اسلام و قرآن و خط غدیر ترسیم کرده، يك راه روشن است؛ راهی است که با استدلال و فلسفه مستحکمی ترسیم شده و روندگان بسیار بزرگ و عظیم‌المنزلی پیدا کرده است. امروز هم خوشبختانه این راه در دنیا مطرح است و دیگر ما در تنهایی و عزت نیستیم. امروز ما در مرکز و محور توجه مردم جهان - بخصوص کشورهای اسلامی - هستیم. راه، راه خوش‌عاقبت و روشنی است؛ با تلاش مسوولان و با امید و پشتیبانی قشرهای مختلف مردم بایستی قدم به قدم این راه را طی کنیم و پیش برویم. این راه گرچه کوتاه‌مدت نیست، اما همان راهی است که بالاخره به نجات بشریت منتهی خواهد شد. همان راهی است که ان‌شاءالله زمینه‌های ظهور مهدی موعود صلوات‌الله‌علیه‌و‌عجل‌الله‌فرجه را فراهم خواهد کرد.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

امروز در خطبه اول راجع به امیر مومنان - که امسال به نام آن بزرگوار مزین بود - مطالبی را عرض می‌کنم. این روزها سال امیرالمومنین به پایان می‌رسد. البته همه سالها، همه روزها و همه تاریخ، متعلق به امیر مومنان و به خط و راه روشن اوست. در این سال که به نام امیرالمومنین موسوم و مزین شد، کارهای فکری خوبی در باب معرفت امیرالمومنین به‌وسیله علاقه‌مندان به آن بزرگوار انجام گرفت. از این جهت، این نامگذاری بجا بود و محصول قابل توجهی هم داشت؛ دلها متوجه امیرالمومنین است؛ از این امر استقبال کردند و یاد آن بزرگوار در سرتاسر سال، در مجامع و مراکزی که برای آگاهی بخشیدن است و نیز در دل مردم، زنده ماند. این خوب بود. اما آنچه که مهم است و امروز برای ما از معرفت و آگاهیها مهمتر است، عبارت است از نزدیک شدن عملی به امیرالمومنین علیه‌السلام؛ زیرا او اسوه است. شناختن علی کافی نیست؛ شناختن باید مقدمه نزدیک شدن به جایگاه امیرالمومنین باشد. اگر حکومتی خیر و صلاح مردم را می‌طلبد، باید علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را اسوه و الگوی خود قرار دهد. این‌جاست که انسانها احساس خواهند کرد که سعادت در زندگی آنها حضور دارد. هم امروز این‌طور است و هم در آینده تاریخ همیشه همین‌گونه خواهد بود. اگر جامعه‌ای در انتظار سعادت است، راه عملی آن است که حکومتها، زندگی و حکومت امیرالمومنین را اسوه قرار دهند و به آن سمت حرکت کنند. حرف و عمل ریاکارانه حکومتهای غربی - که امروز تبلیغات دنیا در دست آنهاست - نمی‌تواند انسانها را سعادتمند کند و جامعه را از طعم واقعی عدالت شیرین‌کام نماید.

در زندگی و شخصیت امیرالمومنین، واژه و مفهوم «عدالت» برجستگی خاصی دارد. بسیاری از خصوصیات در آن بزرگوار بود، اما یکی از برجسته‌ترین این خصوصیات - که همیشه با نام آن بزرگوار همراه است - مساله عدالت است. مفاهیم گوناگونی که شعب مختلف عدالت دارد، در وجود امیرالمومنین درهم‌تنیده است. امیرالمومنین مظهر عدل الهی هم هست. عدل به آن معنایی که ما جزو اصول دین می‌دانیم، اقتضا می‌کند که خداوند متعال شخصیتی مثل امیرالمومنین را برای رهبری و هدایت مردم انتخاب کند؛ و این کار را خدای متعال کرد. وجود امیرالمومنین، شخصیت او، تربیت او، اوج مقام او، و بعد نصب او به خلافت، اینها مظهر عدل الهی است؛ اما در وجود خود او، عدالت به معنای انسانی آن هم به طور کامل متجلی است. عدالت انسانی در دو قلمرو فردی و اجتماعی، خود را نشان می‌دهد: عدالت يك انسان در قلمرو فردی او، و عدالت يك انسان در زمینه حکومت و فرمانروایی او، که به آن عدالت اجتماعی می‌گوییم. هر دوی اینها در زندگی امیرالمومنین برجسته است. اینها را ما باید به قصد عمل کردن بدانیم؛ بخصوص کسانی که در جامعه مسوولیت‌هایی بر دوش دارند و در قلمرو حکومت، صاحب شانی هستند. در امیرالمومنین عدالت شخصی در حد اعلی بود؛ همان چیزی که از آن به تقوا تعبیر می‌کنیم. همین تقواست که در عمل سیاسی او، در عمل نظامی او، در تقسیم بیت‌المال توسط او، در استفاده او از بهره‌های زندگی، در هزینه کردن بیت‌المال مسلمین، در قضاوت او و در همه شؤون او خودش را نشان می‌دهد. در واقع در هر انسانی، عدالت شخصی و نفسانی او، پشتوانه عدالت جمعی و منطقه تاثیر عدالت در زندگی اجتماعی است. نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هواک نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند. چنین چیزی ممکن نیست. هرکس که بخواهد در محیط زندگی مردم منشا عدالت شود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند. تقوا - به همان معنایی که در ابتدای خطبه عرض کردم - یعنی مراقبت برای خطا نکردن. البته معنای این حرف آن نیست که انسان خطا نخواهد کرد؛ خیر. بالاخره هر انسان غیر معصومی دچار خطا می‌شود؛ اما این مراقبت، يك صراط مستقیم و يك راه نجات است و از غرق شدن انسان جلوگیری می‌کند و به انسان قدرت می‌بخشد. انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار بی‌عدالتی و بی‌تقوایی است، نمی‌تواند در محیط جامعه منشا عدالت اجتماعی باشد. این‌جاست که امیرالمومنین علیه‌السلام درس همیشگی خودش را به همه کسانی که در امور سیاسی جامعه خود نقشی دارند، بیان کرده است: «من نصب نفسه للناس اماما فلیبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره»؛ هر کس که خود را در معرض ریاست، امامت و پیشوایی جامعه می‌گذارد - در هر محدوده‌ای - اول باید شروع به تادیب و تربیت خود کند؛ بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود. می‌فرماید: «ولیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه»؛ اگر می‌خواهد دیگران را تربیت کند، باید با سیره و روش و رفتار خود تربیت کند؛ نه فقط با زبان خود. به زبان بسیار چیزها می‌شود گفت؛ اما آن چیزی که می‌تواند انسانها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که در محدوده‌ای - چه در آفاق يك جامعه و، چه در محدوده‌های کوچکتر - او را به عنوان پیشوا و معلم و کسی که مردم بناست از او پیروی کنند، منصوب کنند. بعد می‌فرماید: «معلم نفسه و مودبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم»؛ کسی که خود را تعلیم می‌دهد و تادیب می‌کند، بیشتر مستحق اجلال و تکریم است، از آن کسی که می‌خواهد دیگران را تادیب کند، در حالی که خودش را تادیب نکرده است. این، منطق و درس امیرالمومنین است. حکومت، فقط فرمانروایی نیست. حکومت، نفوذ در دلها و مقبولیت در ذهنهاست. کسی که در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد یا خود را قرار می‌دهد، اول باید در درون خود به صورت دائمی مشغول تادیب باشد؛ خود را هدایت کند، به خود تذکر دهد و خود را موعظه نماید.

امیرالمومنین درباره کسی که سزاوار امارت بر مردم یا به دست گرفتن بخشی از کارهای مردم است؛ که البته این از موضع ریاست يك کشور شروع می‌شود و تا مدیریتهای پایین‌تر و کوچکتر ادامه پیدا می‌کند - امیرالمومنین این توصیه‌ها را برای فرمانداران و استانداران خود می‌فرمودند؛ اما برای قاضی يك شهر و مسوول يك بخش و مدیر گوشه‌ای از گوشه‌های این دستگاه عریض و طویل هم صادق بود - می‌فرماید: «فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه»؛ اولین قدم او در راه عدالت این است که هوی و هوس را از خودش دور کند. «یصف الحق و یعمل به»؛ حق را بر زبان جاری و توصیف کند و نیز به آن عمل نماید. به همین خاطر است که در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است و قدرت عاری از اخلاق، يك قدرت ظالمانه و غاصبانه است. روشهایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می‌شود، باید روشهای اخلاقی باشد. در اسلام، کسب قدرت به هر قیمتی، وجود ندارد. این‌طور نیست که کسی یا جمعی حق داشته باشند به هر روش و وسیله‌ای منشعب شوند، برای این که قدرت را به دست آورند - همان‌گونه که امروز در بسیاری از مناطق دنیا رایج است - نه‌آ قدرتی که از این راه به دست آید و یا حفظ شود، قدرت نامشروع و ظالمانه است.

در اسلام، روشها بسیار مهمند؛ روشها مثل ارزشها هستند. در اسلام همچنان که ارزشها بسیار اهمیت دارند، روشها هم اهمیت دارند و ارزشها باید در روشها هم خودشان را نشان دهند. امروز اگر می‌خواهیم حکومت ما به معنای حقیقی کلمه اسلامی باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم. مسوولان بخشهای مختلف، قوای سه‌گانه، مدیران میانی، همه و همه باید سعی‌شان این باشد که برای کارها و پیشبرد اهدافشان، از روش سالم و اخلاقی استفاده کنند. استفاده از این روش ممکن است در جایی ناکامیها و دردسرهایی را هم به لحاظ کسب قدرت به وجود آورد؛ اما درعین‌حال این متعین است که از نظر اسلام و از نظر امیرالمومنین، تشبث به روشهای غیر اخلاقی به‌هیچ‌وجه صحیح نیست. راه علی این است و ما باید این‌گونه حرکت کنیم. این مطالبی که عرض کردم، در زمینه عدالت در قلمرو مسائل شخصی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود.

و اما عدالت علی علیه‌السلام در قلمرو جامعه؛ یعنی تامین عدالت اجتماعی، در این‌جا امیرالمومنین نسخه کامل اسلام است. حکومت امیرالمومنین علیه‌السلام يك حکومت صددرصد اسلامی است، نه ۹۹ درصد یا ۹۹/۹۹ درصد؛ نه. صددرصد يك حکومت اسلامی است. تا آن‌جایی که به امیرالمومنین و دامنه اختیار و قلمرو قدرت او ارتباط پیدا می‌کند، يك لحظه حرکت و تصمیم غیر اسلامی در او نیست؛ یعنی عدالت مطلق. البته در مناطق گوناگونی از حکومت امیرالمومنین کاملاً ممکن بود و اتفاق هم افتاد، که کارهای غیر عادلانه‌ای انجام گیرد؛ اما امیرالمومنین به عنوان يك فرد مسوول، هر جا که با چنین چیزی مواجه شد، احساس تکلیف کرد. نامه‌ها و هشدارها و خطبه‌های جانسوز و جنگهای امیرالمومنین، همه در راه اجرای این عدالت بود.

امروز تکلیف ما نیز همین است. من نمی‌خواهم این گمان حتی در ذهنها به وجود آید که ممکن است انسانهایی مثل ما، یا حتی بالاتر از ما، بتوانند شبیه امیرالمومنین شوند؛ نه. امیرالمومنین يك مثال اعلی و يك نمونه ناب است. این نمونه برای آن است که همه به آن سمت حرکت کنند؛ والا امیرالمومنین قابل تشبیه نیست و هیچ‌کس را نمی‌شود به او تشبیه کرد. این بزرگوارانی که خدای متعال آنها را انتخاب کرد و به آنها عصمت بخشید - چه انبیای عظام الهی و چه ائمه اطهار علیهم‌السلام - ستارگان آسمان بشریت و ملک و ملکوتند. اینها کسانی نیستند که افراد عادی - امثال ما - با نفسهای حقیر و ظرفیتهای کوچک بتوانند آن‌گونه حرکت کنند یا به آن‌جا برسند؛ اما آنها راهنمایند. انسان، با ستاره، راه را پیدا می‌کند. بنابراین ما باید در آن سمت حرکت کنیم. امروز وظیفه‌ی ما این است. امروز در نظام جمهوری اسلامی هیچ کس حق ندارد بگوید چون ما نمی‌توانیم مثل امیرالمومنین عمل کنیم، پس تکلیفی نداریم؛ نه. بین آنچه که ما می‌توانیم عمل کنیم و آن‌جا که امیرالمومنین بود، مراتب بسیاری فاصله است. ما هر چه می‌توانیم، باید این مراتب را طی کنیم و پیش برویم.

عدالت باید واقعیت خودش را در جامعه نشان دهد؛ و این ممکن است؛ کم‌این‌که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بخشهایی از عدالت را که در دوره‌ای اجرای آن در ایران جزو محالات شمرده می‌شد، محقق کرد. يك روز بود که در کشور ما امکان دستیابی به مراکز سیاسی برای کسانی که وابسته به امریکا نبودند، قبل از آن وابسته به انگلیس نبودند، وابسته به قدرتهای فاسد نبودند، وابسته به آن دربار فاسد نبودند، جزو محالات بود. مردم عادی کارهای نبودند. کسی به ذهنش هم خطور نمی‌کرد که بتواند بدون این آلودگیها و وابستگیها، در مجموعه فلك سیاست و قدرت در این کشور تأثیری بگذارد؛ اما امروز همه آحاد این کشور می‌بینند که اگر بخواهند و اگر شرایط لازم را در خودشان فراهم کنند، به بالاترین مقامات سیاسی این نظام نایل می‌شوند. يك روز بود که در این کشور عدالت اجتماعی برای کسی قابل تصور نبود؛ اما امروز بخشی از آن محقق شده است. پس ما می‌توانیم. با همت مردم، می‌شود کارهای زیادی کرد.

مسوولان باید همت کنند تا بتوانند این عدالت مورد نظر اسلام را در همه ابعاد - در ابعاد قضایی، در ابعاد اقتصادی، در تقسیم منابع ثروت ملی و فرصتهای گوناگون و در همه چیزهایی که در کشور برای انسانها اهمیت دارد - اجرا کنند. در هزینه بیت‌المال، در استفاده شخصی، در عزل و نصب و در همه کارهایی که يك مسوول در قوای سه‌گانه - چه در قوه مجریه، چه در قوه قضاییه و چه در قوه مقننه - می‌تواند انجام دهد، باید هدف، اجرای عدالت؛ و روش، روش عادلانه باشد. اگر این‌طور شد - که در هر بخشی از بخشهای این کشور و این نظام به تحقق عدالت همت گماشته شد و کسانی دنبالش را گرفتند و عدالت در دسترس بود و مردم طعم آن را چشیدند؛ در همه بخشهای زندگی باید سعی کنیم اثری از بی‌عدالتی نماند - آن روز است که جمهوری اسلامی خواهد توانست به همه مردم دنیا و به همه امتهای اسلامی، به عنوان الگوی حقیقی اسلام، خودش را نشان دهد.

امروز کشورهای مسلمان، مجذوب حاکمیت اسلامند و آن روزی که تحقق واقعی حاکمیت اسلام را ببینند، این جاذبه ده برابر خواهد شد. یعنی ببینند حدود الهی در جامعه‌ای رعایت می‌شود؛ ببینند حقوق مردم در يك جامعه به طور کامل رعایت می‌شود؛ ببینند هیچ کس به خاطر برخورداریهای گوناگون، دیگران را در دامان بی‌عدالتی و ظلم نمی‌اندازد؛ ببینند هیچ‌کس به خاطر شخصیت و مقام، از اجرای عدالت حقیقی و واقعی در حق او برکنار نمی‌ماند؛ ببینند تخلف از همه کس جرم است؛ ببینند به همه آحاد مردم به خاطر شان انسانی و برادری اسلامی، یکسان نگاه می‌شود. اگر ما این‌طور عمل کردیم، این امانت الهی را که در دست ماست، پاسداری کرده‌ایم؛ اما اگر این‌گونه عمل نکنیم، آن‌گاه امیرالمومنین قضاوت سختی دارد: «اعلم یا رفاعة ان هذه الاماره امانه»؛ امیرالمومنین می‌فرماید: این ریاست و مدیریت که در اختیار من و شماست، يك امانت است؛ «فمن جعلها خیانه»؛ هر کس این را به خیانت تبدیل کند و به هوی و هوس آلوده نماید و در خدمت مطامع شخصی و وسیله اجرای مقاصد غیرالهی و غیرعادلانه خود قرار دهد، «لعنة الله الی یوم القیامه»؛ تا روز قیامت لعنت خدا بر او خواهد بود.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

من در این جمعه آخر سال امیرالمومنین، به نام و به یاد آن بزرگوار، در درجه اول خودم را - که از همه بیشتر به توصیه به تقوا احتیاج دارم - و سپس مسوولان کشور و آحاد مردم و شما نمازگزاران عزیز را دعوت می‌کنم که به توصیه امیرالمومنین، تقوا را رعایت کنیم؛ با همان معنای مراقبت هوشیارانه از رفتار و حرکات و اعمال خود؛ برای این که دشمن امیدوار نشود و احساس نکند که می‌تواند در حاکمیت شکاف ایجاد کند و مانع از پیشرفت کارهای صحیح شود. از خدای متعال می‌خواهم که این سال را - که به نام امیرالمومنین مزین بود - ذخیره این ملت قرار دهد و ان‌شاءالله سال آینده را برای این ملت، سال موفقیت‌های بزرگی قرار دهد.

پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۸۰ / ۱۳۸۰/۰۱/۰۱

سال ۷۹ را مزین به نام مبارک امیرالمومنین مشاهده کردیم. مردم عزیز ایران به این نام و به این پیرایه مقدس دل‌بستگی نشان دادند و در سرتاسر سال ۷۹، یاد و نام مبارک امیر مومنان، بر بسیاری از تلاشها و فعالیت‌های علمی و فرهنگی حاکم بود؛ لیکن آنچه مهم است، علی‌وار شدن، یا اگر این را برای خودمان مبالغه‌آمیز بدانیم، حرکت به سوی علی‌وار شدن است. همه، بخصوص مسوولان کشور و دولتمردان و کسانی که باری از بارهای اجتماعی را بر دوش دارند، باید سعی و تلاش کنند تا عمل خود را در جهتی که به همانندی با امیر مومنان منتهی می‌شود، منطبق کنند. نام امیرالمومنین، نامی گرمی برای همگان است. ملت ما هم به این بزرگوار عشق می‌ورزد؛ و ما اگر بخواهیم خود را عملاً به نقطه مطلوب اسلام برسانیم، این بهترین نشانه و شاخص برای ماست. سال ۸۰ هم باید سال امیرالمومنین به حساب آید و شناخته شود. در این سال سعی کنیم به کار فرهنگی و علمی اکتفا نکنیم؛ تلاش کنیم رفتار و عملکردمان را - بخصوص در حوزه مسائل اجتماعی و به‌طور اخص در زمینه مسائل حکومتی - به عملکرد آن بزرگوار نزدیک کنیم. تقوای امیرالمومنین و پارسایی او، نزدیکی و دلسوزی او نسبت به قشرهای ضعیف و محروم، کارکرد درخشان او برای خدا، استقامت و خستگی‌ناپذیری او در راه هدفهای متعالی، هر کدام سرفصلی است که مسوولان مختلف می‌توانند خود و مجموعه زیر نظر خودشان را در جهت اینها - یا لااقل در جهت یکی از این سرفصلها - توجیه کنند و به حرکت و تلاش وا دارند. اگر ما بتوانیم رفتار آن بزرگوار را برای مسوولان نظام جمهوری اسلامی - چه مسوولان قوه مجریه، چه مسوولان قوه قضاییه، چه مسوولان و نمایندگان مردم در قوه مقننه، چه مسوولان نظامی و چه همه کسانی که در بخشی از این نظام به نحوی مشغول خدمتند - الگو قرار دهیم و سعی کنیم خود را به آن نزدیک نماییم، یقیناً رفع مشکلات از زندگی مردم و از وضع کشور، آسانتر و راههای کمال به سوی ملت عزیز ما گشاده‌تر و سهلتر خواهد شد.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۰/۰۱/۰۱

از نظر ما سال ۸۰ هم مانند سال ۷۹، سال امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. سال علوی برای ملت علوی و مخلص علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌تواند حامل پیامهای بسیار مهمی باشد. سال گذشته هم به نام آن بزرگوار مزین شد؛ اما آرزوی قلبی این‌جانب این است که امسال ما به شعار اکتفا نکنیم. شعار علوی، عزیز است؛ اما شعار باید مقدمه رفتار باشد. اگر سال گذشته شعار علوی دادیم، امسال رفتار علوی پیشه کنیم. علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، هم دارای شخصیت فردی به عنوان يك مسلمان و يك انسان است، هم به عنوان يك شهروند در جامعه اسلامی است، و هم به عنوان يك حاکم، يك سیاستمدار، يك تدبیرکننده امور و يك مجاهد فی‌سبیل‌الله مطرح است. او از همه این جهات قابل تاسی است. ما به تاسی و پیروی کردن از امیرالمومنین احتیاج داریم.

امیرالمومنین در شخصیت خود، مظهر خصوصیات است که امروز اگر ما مردم و مسوولان این خصوصیات را در رفتار و گفتار خودمان منعکس کنیم، جامعه

اسلامی‌مان اوج و اعتلا پیدا خواهد کرد. راه تعالی و پیشرفت و اصلاح دنیا و آخرت يك ملت، يك راه پیمودنی است. در مقابل انسان مومن و معتقد به خدا و به رسالت انسان، بن‌بست وجود ندارد. يك ملت می‌تواند همه مشکلات و همه سنگ راهها و خارها در طریق کمال را از جلو پای خود بردارد؛ به شرط آن‌که خصوصياتی را که برای این حرکت عظیم و همه‌جانبه لازم است، در خود به‌وجود آورد، و امیرالمومنین مظهر این خصوصیات بود. امیرالمومنین، هم مظهر تقوا و امانت و هم دارای صدق و صراحت بود. آن بزرگوار با این‌که يك سیاستمدار و رئیس دنیای اسلام بود و تدبیر امور يك جمعیت عظیم چند ده میلیونی آن زمان، با نبود وسایل امروزی برای ارتباط، بر دوش او بود و جامعه و امت اسلامی را اداره می‌کرد، اما سیاستمداری علی موجب این نمی‌شد که از جاده صداقت و صراحت کنار رود. علی، صادق و صریح بود؛ آنچه می‌گفت، به آن معتقد بود و برای او راهنمای عمل بود. برای این است که کلمه گفتار امیرالمومنین در طول تاریخ مثل نورافکنی برای زدگان و نخبگان فکری عالم درخشیده است.

کاری را که سیاستمداران دنیا - چه امروز و چه در طول قرونهای گذشته - انجام می‌دادند و حرفی را که بر زبان می‌آوردند و به آن اعتقاد قلبی نداشتند و چهره و قیافه‌ای را که به خود می‌گرفتند و با باطن آنها به‌کلی متفاوت بود، در امیرالمومنین وجود نداشت. امروز شما نگاه کنید؛ حرفهای زیبا و قشنگ بر زبان سیاستمداران عالم بسیار جاری می‌شود - نام انسان، نام حقوق بشر، نام مردم‌سالاری، نام صلح، نام قداست - اما در دلها و در عملها، از این حقایق هیچ‌گونه خبری وجود ندارد. این وضعیت، قبل از دوران امیرالمومنین هم بود؛ امروز هم وجود دارد. امیرالمومنین - آن قله بلند انسانیت - در این جهت برخلاف اغلب سیاستمداران عمل کرده است. خصوصیت او این بود که اگر اسم مردم را می‌آورد، برای آنها حقیقتا ارزش قائل بود؛ نه مثل کسانی که در سطح بین‌المللی از هرچه تئوریست حرفه‌ای است - که امروز حکام صهیونیست در دنیا تئوریستهای حرفه‌ای هستند - از هرچه گارنر بین‌المللی است - که امروز پشت صحنه قدرتهای استکباری، زرسالاران و چپاولگران بین‌المللی هستند - از هرچه انسان نانچیب و متجاوز به حقوق انسان است، عملاً حمایت و پشتیبانی می‌کنند و خجالت هم نمی‌کشند و بر زبان نام حقوق بشر و انسان و مردم‌سالاری را جاری می‌کنند و طلبکار ملتها هم می‌شوند؛ نظام جمهوری اسلامی را که یقیناً یکی از مردمی‌ترین نظامهای عالم و متکی به آرای قشرهای عظیم مردم و گره‌خورده با عواطف و احساسات و ایمان آنهاست، به عنوان نظام مردم‌سالار قبول ندارند؛ اما نظامهای حکومت مطلقه فردی و سلطنتهای موروثی و نظامهای کودتا و آن‌جایی که بچه‌های دبستانی آن از آسیب نیروهای امنیتی‌شان در امان نیستند و به دست آنها به قتل می‌رسند، آنها را به عنوان نظامهای معتقد به حقوق بشر می‌شناسند! این يك مضحکه سیاسی و جهانی است. سیاستمداران نظامهای غیرالهی مایلند همه انسانهای عالم، دستخوش چنین بازیچه‌هایی باشند.

امیرالمومنین نام مردم را می‌آورد، اما به معنای حقیقی کلمه طرفدار مردم و ضعفا بود. توجه به ضعفا، قدرت و قاطعیت در مقابل زورگویان و ناحق‌طلبان و بهره‌مندی کم از منابع اموال عمومی، خصوصیات دیگر امیرالمومنین است. هر کس که بیت‌المال مسلمین را ملك خود به حساب می‌آورد - یا به زبان بگوید، و یا اگر نمی‌گوید، در عمل این‌طور وانمود کند که ما این‌قدرها حق داریم - و با بیت‌المال مثل اموال شخصی خود رفتار کند - یا بخورد یا ببخشد یا در راه اغراض شخصی از آن استفاده کند - نمی‌تواند دنباله‌رو علی به حساب آید. رفتار علوی در همه این ابعاد، وظیفه ماست؛ کار زیاد، بهره‌مندی کم. امیرالمومنین، هم در آن زمانی که وظیفه حکومت بر دوش او بود و هم در آن زمانی که انزوا و کنار بودن از حکومت را بر او تحمیل کرده بودند، وسط میدان بود و کار می‌کرد. هیچ وقت علی نرفت در خانه بنشیند و با مردم و جامعه و کشور قهر کند. این خصوصیت امیرالمومنین نیست.

خصوصیت دیگر آن بزرگوار، ارتباط با خداست. البته زبان انسانهای کوچک و قاصری مثل من بسیار نارسا تر از این است که حتی بتواند تفوه کند و کلیاتی از عبادت آن بزرگوار را بیان نماید. وقتی امام سجاد - که زین عابدین است - در مقابل عبادت امیرالمومنین به شگفتی وادار شود، امثال ما اصلاً باید سخنی بر زبان نیاوریم. بسیج نیروها در راه حق و در برابر ناحق، خصوصیت دیگر امیرالمومنین است. نگویند چرا مردم را نسبت به استکبار و مظالم آن و عوامل و ایادی دشمنان خدا حساس و بسیج می‌کنید. امیرالمومنین هم این خصوصیت را داشت. ما هم باید مانند امیرالمومنین، همه نیروها و همه دلها و همه تنها و همه توانها را در مقابل ناحق و در راه حق بسیج کنیم. هم باید خودمان آماده باشیم؛ هم باید دلها و جانهای آماده و جوانهای نورانی را - که امروز جامعه ما به وجود جوانانی که دلپایشان پاک است، دارای نشاط و طراوت است - در راه خدا و در راه حقیقت و در راه تلاش مخلصانه - که در این دوران، ایران اسلامی به آن نیازمند است - بسیج کنیم. مبارزه با مقدس‌مآبهای متحجرانه و بی‌مبنا هم یکی دیگر از خصوصیات امیرالمومنین است. همان امیرالمومنین عابد پارسای ذاکر خداوند - که نخلستانهای کوفه انعکاس فریاد دعا و تضرع او را تا ابد در سینه خود حفظ کرده‌اند - با کسانی که با تنسک و تعبد متحجرانه و بی‌مبنا می‌خواستند شخصیت فردی خودشان را به رخ مردم بکشند، و اگر اخلاص هم داشتند، ابعاد گوناگون شخصیت خود و دیگران را معطل گذاشته بودند، مقابله کرد. امیرالمومنین انسانیت است که مر حقیقت را بیان می‌کرد؛ چه به مذاق جناحهای مختلف خوش بیاید یا نیاید؛ چه به مذاق کسانی که می‌خواهند به ظواهر بچسبند و باطن را رها کنند، خوش بیاید یا نیاید؛ چه به مذاق کسانی که می‌خواهند با سلايق شخصی خودشان دین خدا را تعبیر و تفسیر کنند، خوش بیاید یا نیاید. همه اینها در زمان امیرالمومنین بودند. اینها شخصیت‌های مشخصی هستند که در تاریخ نمونه دارند؛ در زمان امیرالمومنین هم نمونه داشتند. اسلام امیرالمومنین، اسلامی است که در آن، ذکر و شور و حال و طراوت و حرکت و سازندگی و جهاد و فداکاری و ایثار هست. امروز که ما نمونه‌هایی از آن انسانهای جورواجور را می‌بینیم، وظیفه پیدا می‌کنیم.

هیچ کس نمی‌تواند خودش را با علی مقایسه کند؛ اما همه می‌توانند به سمت آن قله حرکت کنند. امیرالمومنین شاخص است. در درجه اول، ما مسوولان وظیفه و تکلیف داریم که خودمان را با رفتار امیرالمومنین تطبیق دهیم و جهت حرکت خودمان را با او بسنجیم. احاد مردم نیز همین تکلیف را دارند. عرض کردیم، امیرالمومنین، هم يك سیاستمدار و يك مدبر امور است، هم يك شهروند معمولی است. همه ابعاد در زندگی امیرالمومنین وجود دارد. پیر و جوان، زن و مرد و قشرهای مختلف می‌توانند از امیرالمومنین درس بگیرند؛ ولی وظیفه مسوولان سنگین‌تر است. من آن روز گفتم، امروز هم می‌گویم؛ وظیفه مسوولان سنگین است. باید رفتار علوی در میان ما مسوولان نظام جمهوری اسلامی نهادینه شود. آن روز است که هیچ‌گونه آسیب و خطری این نظام را تهدید نخواهد کرد. انقلاب اسلامی بر اساس الگو قرار دادن همین شخصیت همه‌جانبه کامل به وجود آمد. آنهایی که خواستند از انقلابهای گذشته و از بعضی حوادث کشورهای دیگر برای انقلاب اسلامی شبیه‌سازی کنند، به این نکته توجه نکردند. انقلاب اسلامی الگو و نمونه خود را از امیرالمومنین گرفت و نظام جمهوری اسلامی به وجود آمد. امام بزرگوار ما که يك شاگرد و رهرو مکتب امیرالمومنین علیه‌السلام بودند، در رفتار و گفتار خود، همین توصیه‌ها را می‌کردند. اگر نگاه کنید، در تعلیم امام بزرگوار، جابه‌جا شاخصهای علوی را مشاهده می‌کنید. به خاطر همین بوده است که دشمنان، نقطه مقابل راه امام را هدف فعالیت خودشان قرار داده‌اند. تبلیغات دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی - که دشمنان ملت ایرانند - هدف خود را همین قرار داده‌اند که نقطه مقابل راهی را که امام بزرگوار با شاخصهای معین ترسیم کرده بودند، در میان مردم ترویج کنند.

البته متن ملت عزیز ما، تسلیم فشار تبلیغاتی دشمن نشده و نخواهد شد؛ اما کسانی که خودشان اشتباه کردند، در بین ما هستند. اینها راه غلطی رفتند و بعضی از مجموعه‌ها را هم با خودشان به راه غلط کشاندند. امام به ملت ما یاد دادند که باید مسوولان در فکر ضعفا و پاره‌نه‌ها باشند و به نیازهای مردم توجه کنند. آنها در تبلیغات و در تهاجم فرهنگی خود، توجه به خواست قدرتهای استکباری را ملاک قرار دادند؛ ببینند امریکا از چه چیزی بدش می‌آید، از آن پرهیز کنند؛ ببینند قلدران و زورگویان عالم به چه چیزی تمایل دارند، به طرف آن حرکت کنند. این نقطه مقابل تعلیم جمهوری اسلامی است که در گفتار امام بزرگوار ما تجلی می‌کرد. امام به ما یاد دادند که هرچه فریاد دارید، بر سر امریکا بکشید؛ اما عده‌ای فریادهای خود را بر سر خودیها کشیدند؛ به دیگران هم یاد می‌دهند که بر سر همدیگر فریاد بکشند! امام در وصیت‌نامه و در تعلیمات دوران حیات بابرکت خود تکرار می‌کردند که از غریبه‌ها و نامحرما و نفوذیها برحذر باشید. مراقب باشید تا کسانی که با این انقلاب و این نظام و این اسلام و با منافع مردم هیچ میانه خوبی ندارند، در ارکان تصمیم‌گیری کشور نفوذ نکنند. مساله غریبه‌ها و ناهلها و نامحرما را، اول امام مطرح کردند. اینها در مقابل آن جهت و آن خط روشن، می‌گویند از دوستان و از خودیها برحذر باشید و پرهیز کنید. اینها را با نامهای گوناگون و چپ و راست مطرح می‌کنند. اگر شما هر کدام از این رادیوهای بیگانه را باز کنید، در هر يك از برنامه‌هایشان، حداقل چند بار اسم جناح محافظه‌کار و نوگرا را مطرح می‌کنند؛ تعبیراتی که ملت ایران و علاقه‌مندان به انقلاب و مومنان و وفاداران به مصالح عمومی این ملت و این کشور را به جنبه‌های مختلفی تقسیم می‌کند. امام می‌گفتند ایران یکپارچه، ملت متحد و هم‌زبان؛ اما عده‌ای سعی می‌کنند طبق خواست و میل و صلاحیت دشمنان این ملت، جهات غیرعمومی را - قومیتها و

مذاهب و دسته دسته کردن مردم و بازی با الفاظی از قبیل حزب و امثال آن را - در میان مردم رایج کنند و یکپارچگی مردم و آن وحدتی را که می‌تواند ایران اسلامی را از لابلای توفانها عبور دهد، به هر شکلی دچار انشقاق و پراکندگی کنند.

جمهوری اسلامی، همان الگوی امیرالمومنین - الگوی ایمان، تقوا، پاکدامنی، توجه به ضعفا و خواست طبقات محروم جامعه و توجه به مصالح عمومی ملت - را مورد توجه قرار داد. بدیهی است که عده‌ای با چنین نظام و حکومت و کشوری که باج نمی‌دهد، تسلیم دشمن مداخله‌گر نمی‌شود، فریض قرمز در مقابل پای چپاولگران پهن نمی‌کند، مصالح کشور را به بیگانگان نمی‌سپارد و می‌ایستد و از حق خود دفاع می‌کند، مخالف و دشمن می‌شوند.

چرا بعضی افراد از آوردن اسم دشمن بدشان می‌آید؟ می‌گویند نفهمید، ندانید و به یاد نیاورید که دشمن دارید! انقلاب و نظام جمهوری اسلامی این راه روشن را به ما نشان داد و این خط صلاح و فلاح را در مقابل پای ملت گذاشت. انقلاب احتیاج به تجدیدنظر ندارد؛ احتیاج به عمل کردن دارد. عده‌ای دائما دم از تجدیدنظر می‌زنند. در چه چیزی می‌خواهید تجدیدنظر کنید؟! انقلاب، يك حرکت عظیم در مقابل فساد و بی‌کفایتی رژیم بود که تا خرخره در لجنزارهای فساد و وابستگی گرفتار شده بود. انقلاب، يك اصلاح بزرگ است. باید به انقلاب عمل کرد؛ باید به قانون اساسی عمل کرد؛ باید به میانی نظام جمهوری اسلامی وفادار بود و عمل کرد. انقلاب و جمهوری اسلامی عیبی ندارد. بنده و امثال بنده با ضعفها و کم‌بصیرتی و ترس و جبن ذاتی و دلدادگی خود به امور مادی و عشرت دنیایی می‌خواهیم انقلاب را تفسیر کنیم. ما ضعفهای خود را به حساب انقلاب می‌گذاریم؛ در حالی که انقلاب، قوی و کارآمد است و نظام جمهوری اسلامی، همان قله بلندی است که می‌تواند ملت ایران و کشور عزیز ما را از همه گرفتاریهای مادی و معنوی‌اش بیرون بیاورد؛ به شرطی که بنده و امثال بنده به آنچه که نظام جمهوری اسلامی و اسلام عزیز بر دوش ما گذاشته، عمل کنیم و ضعفهای خودمان را به پای نظام جمهوری اسلامی نگذاریم. لذا من امسال - که سال امام علی در رفتار، نه فقط در گفتار است - دو شعار اصلی را برای عملکرد دستگاههای مختلف کشور مطرح کردم، که باید آن را در مقابل چشم داشته باشند: یکی اقتدار ملی و دیگری اشتغال مفید و مولد؛ و حتی اولی از دومی مهمتر است. با این‌که امروز مساله اشتغال در کشور ما يك مساله بسیار مهم و اساسی است و اگر برنامه‌ریزی خوب و کارآمد و عمل جدی دنبال این عنوان وجود داشته باشد، به‌وضوح مشکلات بتدریج کاهش پیدا خواهد کرد - که البته خوشبختانه از سال ۷۹ برنامه‌ریزی را شروع کرده‌اند و امسال باید مسوولان کشور به طور جدی وارد میدان شوند - اما مساله اقتدار ملی از این مهمتر است. يك ملت مثل ملت ایران، با همه وجودش، با سابقه تاریخی‌اش، با ریشه‌های فرهنگی‌اش، با امکانات جغرافیایی و اقلیمی‌اش و با تواناییهای فراوان بشری، اقتدار و عزت و توانایی و آبروی خود را در چهره مسوولان کشور مشاهده می‌کند. مسوولان کشور و قوای سه‌گانه می‌توانند مظهر اقتدار ملی باشند.

بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۰/۱۲/۱۲

ملت عزیز ما در طول امسال و سال گذشته، یاد مبارک امیر مومنان، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را گرامی داشته و این دو سال به نام «سال امام علی» و «سال رفتار علوی» موجب شده است تا دلها به سمت آن کعبه محبوب قلوب عارفان و عدالت‌دوستان عالم، توجه بیشتری پیدا کند.

بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۰/۱۲/۱۲

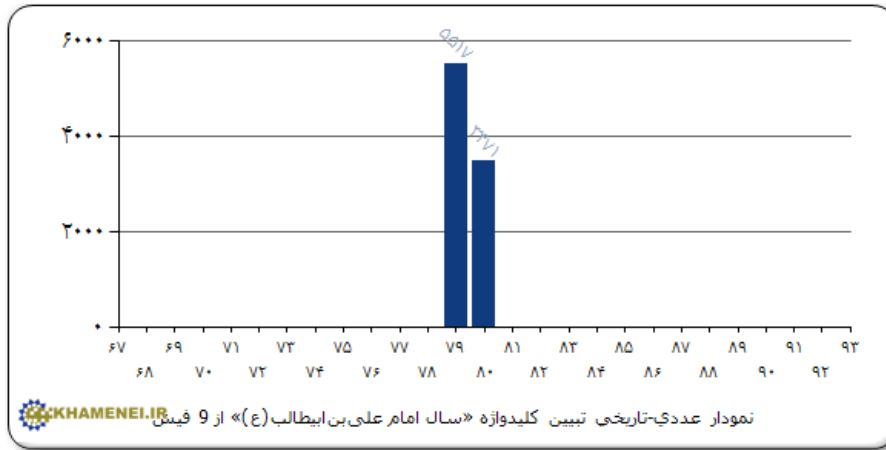
امامت، یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریتهای جامعه که از ضعفها و شهوات و نخوت و فروزطلبی انسانی سرچشمه می‌گیرد. اسلام شیوه و نسخه امامت را به بشریت ارائه می‌کند؛ یعنی این که يك انسان، هم دلش از فیض هدایت الهی سرشار و لبریز باشد، هم معارف دین را بشناسد و بفهمد - یعنی راه را درست تشخیص دهد - هم دارای قدرت عملکرد باشد - که «یا یحیی خذ الكتاب بقره» - هم جان و خواست و زندگی شخصی برایش حائز اهمیت نباشد؛ اما جان و زندگی و سعادت انسانها برای او همه چیز باشد؛ که امیرالمومنین در کمتر از پنج سال حکومت خود، این را در عمل نشان داد. شما می‌بینید که مدت کوتاه کمتر از پنج سال حکومت امیرالمومنین، به عنوان يك نمونه و الگو و چیزی که بشریت آن را هرگز فراموش نخواهد کرد، در طول قرن‌ها همچنان می‌درخشد و باقی مانده است. این نتیجه درس و معنا و تفسیر واقعه غدیر است.

ما دو سال با عنوان نام امیرالمومنین، جامعه و دل‌های خود را به عظمت این مقام شامخ و این چهره فراموش نشدنی تاریخ متوجه کردیم؛ اما معنای آن این نیست که وقتی امسال - که سال ۸۰ است - تمام شود، دیگر رفتارهای علوی و پرداختن به زندگی امیرالمومنین برای ما لازم نیست و تاریخ مصرف آن می‌گذرد؛ خیر، ما هر لحظه احتیاج داریم که به آن نقطه الگو و خط نشان و انگشت اشاره‌ای که در زندگی امیرالمومنین وجود دارد، نگاه کنیم؛ از آن الگو بگیریم و فاصله طولانی بین خودمان و او را هر چه ممکن است، قدم به قدم کم کنیم.

بزرگترین خطر برای نظام و حکومتی مثل نظام و حکومت ما که با نام اسلام به وجود آمده، این است که ما فراموش کنیم الگوی حکومت ما، امیرالمومنین است؛ به الگوهای رایج دنیا و تاریخ نگاه کنیم و خود را با آنها مقایسه کنیم؛ به روش حکومت‌های منحرفی که در طول تاریخ روزه‌روز به بشریت ضربه زدند، نگاه کنیم که اگر يك جنبه از زندگی انسان را رونقی بخشیدند، جنبه دیگری را دچار ضایعات جبران‌ناشدنی کردند. همت جمهوری اسلامی باید این باشد که خود را به آن الگویی که در غدیر معرفی شد و در دوران پنجساله حکومت امیرالمومنین، نمونه آن نشان داده شد، نزدیک کند. اگر دقت کنید، می‌بینید جنگ‌های امیرالمومنین در این مدت کوتاه، همه در راه جلوگیری از تبدیل امامت و ولایت اسلامی به آن شکلهای منحرف است؛ تبدیل امامت به سلطنت؛ تبدیل حکومت معرفت به حکومت جهالت؛ تبدیل حکومت مبتنی بر نادیده گرفتن منافع شخصی به حکومتی که در راس آن کسانی باشند که بیش از همه چیز، به منافع شخصی خود و جمع کردن مال و منال دنیوی می‌اندیشند.

امروز در جمهوری اسلامی اگر بخواهیم سعادت این کشور تامین شود و مردم عزیز ایران با تواناییهایی که خدای متعال در جوهر این کشور و این ملت قرار داده، به تمنیات و آرزوهای مشروع خود برسند، باید همان خط را دنبال کنیم و دین و دنیای خود را از روی آن حکومت، الگو بگیریم؛ سیاست ناآلوده به اغراض و امیال و شهوات؛ سیاست الهام گرفته از دین و اخلاق؛ سیاستی که در شکل‌دهی آن، منافع عمومی ملت بر منافع شخصی و گروهی و قومی و منافع بیگانگانی که همه دنیا را برای خود می‌خواهند، ترجیح پیدا کند؛ سیاستی که در آن، دنیا و زندگی و معیشت مردم، در کنار عزت، اقتدار ملی، آبروی جهانی، فرهنگ متعالی، پیشرفت علمی، معنویت، فضیلت، دین و اخلاق تامین شود. ما امروز این را لازم داریم و این به وسیله حاکمان و زمامدارانی تامین می‌شود که با میل و انتخاب و خواست و عاطفه جوشان و بر طبق عقیده مردم بر مسند مسوولیت نشسته‌اند و کارها را دنبال می‌کنند. این می‌شود نمونه کامل. اگر ما در جمهوری اسلامی این خط و این راه را دنبال کنیم - که به توفیق الهی، این کار، هم عملی است؛ هم نمونه‌ها و تجربه آن را در طول این بیست و سه سال، مسوولان کشور به دست آورده‌اند و هم مورد علاقه مردم است - آن‌گاه خدا راضی می‌شود؛ مردم اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند و اقتدار نظام دنبال می‌شود.

البته در دو سال گذشته، بخصوص در همین سال جاری - که سال رفتار علوی است - به برکت نام امیرالمومنین در این کشور، فعالیت‌هایی در جهت نزدیک شدن به همان الگوی درخشان انجام گرفت. يك نمونه آن، همین مبارزه با مفاسد اقتصادی است. از اطراف و اکناف دنیا بلندگوهای تبلیغاتی با کمال تعجب نسبت به این جهتگیری نظام جمهوری اسلامی حساسیت نشان دادند و با عصیانیت خود، برای ما بیش از پیش روشن و ثابت کردند که این حرکت، حرکت درستی است. مبارزه با مفاسد اقتصادی و گرایش به سمت بی‌بندوباری در امور مالی و مسائل بیت‌المال، از جمله اولین خطوط برنامه امیرالمومنین بوده است. ما در نظام جمهوری اسلامی باید اقتدار کنیم که این راه را دنبال می‌کنیم.



مقالات مرتبط با کلیدواژه «سال امام علی بن ابیطالب (ع)» :

سال امیرالمؤمنین (ع)، سال بازشناسی حکومت علوی سال بازنگری در عملکردها / نویسنده : ضیاء مرتضوی / ۱۳۷۹/۰۷/۰۱